

آینه‌دارن شکوه شعر خراسان

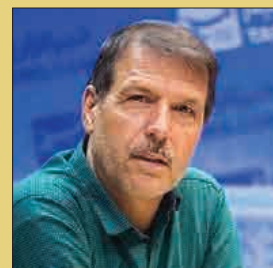
مصطفی محدثی خراسانی

نگاهی اجمالی به شعر امروز ایران و فرافرودها و جریان‌های گوناگون دهه‌های اخیر آن، نشان از دوره‌ای پراتفاق و حضور طیف گسترده و متنوعی از شعر و شاعران در این عرصه دارد. عطش صدای تازه و چهره متفاوت بودن آنچنان‌گریبان جامعه شعری کشور را فراگرفت که سیر نوآوری در شعر از مسیر طبیعی خویش خارج شد و طرز تازه در افکندن، که در تاریخ شعر فارسی، روند شکل‌گیری آن گاه به قرن‌ها زمان نیاز داشت کاری یک‌شبه شد و نحله‌سازی و نحله‌بازی به یکی از دغدغه‌های اصلی گروهی از جریانهای به اصطلاح شعری تبدیل شد. این سطور اشاره‌ای آغاز این نوشتار به آن معنی نیست که قصد دارم موضعی اعتراضی مقابل تمام تلاشهای نوآورانه در جریان شعر معاصر داشته باشم، چرا که در دوره مذکور افق‌ها و راه‌هایی فراروی شعر فارسی گشوده شد که اکنون می‌رود تا خود در برخی گونه‌ها تبدیل به سبکی در ادامه جریان شکوهمند تاریخ شعر فارسی قرار گیرد اما نکته اینجاست که موج این تب‌نحله‌بازی و نحله‌سازی‌ها عمدتاً توسط افرادی و گروه‌هایی دامن زده می‌شد که از طرفی نه سواد و پشتوانه مطالعاتی تاریخی لازم در حوزه شعر و ادبیات و فرهنگ ما را داشتند و از طرفی دیگر بطور کلی از ذوق و قریحه شعری به شکل ذاتی برخوردار بودند و چون در عرصه طبیعی و تاریخی شعر حرفی برای گفتن نداشتند با تمسک به این بازی‌ها قصد بازکردن جایی برای خود داشتند.

من با سابقه سی‌ساله‌ای که در کار کشف و پرورش و آموزش شاعران جوان دارم و با شناختی که از فضاهای ادبی نقاط مختلف کشور بازم به دلیل آن سابقه و همچنین سردبیری حدود یک دهه مجله تخصصی شعر دارم، می‌بینم در برخی از مناطق کشور، شعر ما بیشتر و در برخی نقاط کمتر گریبانگیر آسیب این جریان‌های فرصت‌سوز شده است و در برخی نقاط بطور کلی مصون از آسیب این جریان‌ها بوده است. و حوزه شعر خراسان و خصوصاً شهر مشهد نمونه بارز و برجسته فضایی است که هم به خوبی توانست باروند نوگرایی ریشه‌دار و اصیل در شعر فارسی همراه و در مقاطعی پیشگام این عرصه باشد و هم از آسیب‌های آن جریانهای کاذب مذکور به طرز معجزه‌آسایی مصون بماند.

راستی راز مصون ماندن شعر خراسان و مشهد از آسیب این جریان‌های کاذب که در جاهای دیگری از کشور در استعداد سوزی بیداد کرده است چیست؟

مانند جوان سال‌های اول دهه شصت که پا به عرصه شعر گذاشتیم در شهری نفس کشیده بودیم که انجمن‌های ادیب‌پیش‌قرن‌ها بود صاحب آوازه بودند و خصوصاً در دهه‌های اخیر منتهی به سال شصت بزرگترین شاعران خراسان که برخی از آنها از بزرگترین شاعران روزگار بودند از همین انجمن‌ها با محوریت انجمن فرخ برخاسته بودند. محمد قهرمان، ذبیح



انجمن‌های ادبی مشهد آوازه‌ای تاریخی دارند و خصوصاً در دهه‌های منتهی به پیروزی انقلاب و سال‌های پس از پیروزی انقلاب یکی از تاثیرگذارترین آنها انجمن ادبی فرخ بوده که بزرگان قرن حاضر شعر خراسان از آن انجمن برخاسته‌اند.

اگر ملک الشعراى بهار آخرین درخت تناور شعر شکوهمند خراسان با هیمنه تاریخی اش باشد، نسلی که پس از او همچنان توانستند آن هیمنه و شکوه شعر خراسان را آینه گردانی کنند عبار تند از: محمد قهرمان، احمد کمالپور، مهدی اخوان ثالث، غلامرضا قدسی، ذبیح الله صاحبکار، محمد رضا شفیعی کدکنی و علی باقرزاده «بقا»



دوستان مانند تقی بینش و دکتر سعید هدایتی با حضور خود، دوستان را شاد و محفل را پر بار می ساختند. بنده (علی باقرزاده) نیز در جلسات این انجمن شرکت می کردم و از افادات دوستان اهل ادب بهره مندی ها داشتم. شادروانان علامه امینی و استاد جعفری هر وقت به مشهد می آمدند، در جلسه مذکور حاضر می شدند. به یاد دارم شبی شادروان دکتر رساین دوبیت را از تجالا سرود و به انجمن اهدا کرد
بزم ادب روشن و تابنده شد
جمع، گهرهای پراکنده شد
موجب این محفل شعر و ادب
همت سرگرد نگارنده شد»

اگر ملک الشعراى بهار آخرین درخت تناور شعر شکوهمند خراسان با هیمنه تاریخی اش باشد، نسلی که پس از او همچنان توانستند آن هیمنه و شکوه شعر خراسان را آینه گردانی کنند عبار تند از: محمد قهرمان، احمد کمال پور، مهدی اخوان ثالث، غلامرضا قدسی، ذبیح الله صاحبکار، محمد رضا شفیعی کدکنی و علی باقرزاده «بقا».

ویژه گی هایی چون: دانش و بینش عمیق، مشرب و منش معرفتی بر خاسته از فرهنگ و ادب فارسی، تواضع و فروتنی، اخلاق محوری، حضور فعال و مستمر و تاثیر گذار در انجمن های ادبی که عمدتاً خود بنیانگذارش بودند، شاگرد پروری و انفاق تجربه و علم، ترجیح ندادن هیچ مقام و موقعیتی بر شعر و... بسیاری فضیلت های دیگر، وجوه مشترک شخصیت و زندگی این هفت شاعر بزرگ سده اخیر خراسان است.

الله صاحبکار، محمدرضا شفیعی کدکنی، غلامرضا قدسی، احمد کمالپور، مهدی اخوان ثالث و علی باقرزاده، سرآمدان شعر خراسان در قرن اخیر و در بین نسل شاعران پس از ملک الشعراى بهارند، که تمامی در سیر و سلوکی جمعی در همین انجمن های ادبی مشهد پا گرفتند و بالیدند و در اوج آسمان شعر به پرواز درآمدند.

حضور و سیطره روحبخش این بزرگان در فضای ادبی مشهد برای ما جوانترها برکات فراوانی داشت که اولاً ما را متخلق به اخلاق شاگردی و تلمذ می کرد به گونه ای که تا آخر عمر در پی آموختن باشیم و هیچگاه به رضایتمندی کامل از شعرمان نرسیم و ثانیاً ما و شعرمان را به ریشه های عمیقی متصل می کرد که هر تلاش نویی را مبتنی و متصل به این ریشه ها و پشتوانه های پی افکنیم و این دو امر در کنار بسیاری برکات دیگری که این فضای سرشار از فضیلت داشت موجب شد در دهه های اخیر شعر مشهد کمترین آسیب را از رشد قارچ گونه جریان های کاذب شعری ببیند و این توانمندی را داشته باشد که مسیر نوگرایی و پیوند با دست آوردهای نوین شعر را در تعاملی سازنده و متعادل پیش ببرد.

انجمن های ادبی مشهد آوازه ای تاریخی دارند و خصوصاً در دهه های منتهی به پیروزی انقلاب و سال های پس از پیروزی انقلاب یکی از تاثیر گذارترین آنها انجمن ادبی فرخ بوده که بزرگان قرن حاضر شعر خراسان از آن انجمن برخاسته اند نیز انجمن ادبی قهرمان که استاد محمد رضا شفیعی کدکنی در توصیف آن آورده اند: «منزل شاعر استاد و شعر شناس برجسته روزگار ما، دوست بزرگوارم محمد قهرمان، که هر هفته اهل ادب در آن جا گرد هم جمع اند، دانشکده ادبیات واقعی خراسان است».

انجمن های ادبی مشهد آنقدر اعتبار و ارج داشته که بسیاری از اساتید برجسته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی از اعضای فعال این انجمن ها بوده اند و از طرفی بسیاری از روحانیون و علمای دینی نیز به این انجمن ها رفت و آمد می کرده اند و در غنای هر چه بیشتر فضای انجمن ها نقش داشته اند.

یکی دیگر از این انجمن ها، انجمن ادبی نگارنده بوده که دهه های قبل از انقلاب اسلامی، ادیبان برجسته دانشگاه و حوزه مشهد از جمله مقام معظم رهبری در جلسات آن شرکت می کرده اند، استاد علی باقرزاده در باره این انجمن و فعالیت آن و بزرگانی که در جلسات آن شرکت می کرده اند، نقل می کنند:

«از سال ۲۶ یا ۲۷ انجمنی ادبی در آغاز به صورت چرخشی پدید آمد و سپس به گونه ثابت در منزل سرگرد عبدالعلی نگارنده استقرار یافت که آن را «انجمن ادبی فردوسی» نام گذاشته بودند. در منزل سرگرد نگارنده، جلسات هفتگی شبیه شبها تشکیل می شده و تا پایان عمر آن روان شاد ادامه یافته است. در آن انجمن، استادان دانشکده ادبیات که تازه تاسیس شده بوده یعنی: دکتر فیاض، دکتر احمد علی رجائی، دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر مجتهدزاده شرکت می کرده اند.» علی باقرزاده که خود در انجمن نگارنده شرکت می کرده، در باره این انجمن نوشته است: برخی از روحانیان اهل ذوق و طلاب جوان و فاضل آن ایام همچون برادران محترم خامنه ای (سید محمد و سید علی) مقام معظم رهبری، آقایان سید جلال آشتیانی، محمدرضا حکیمی، شیخ محمود عبادی، سید جلال طباطبایی و گروهی از شاگردان مستعد دوره اول دانشکده ادبیات مشهد، از قبیل شادروانان دکتر علی شریعتی، دکتر سید حسین خدیو جم و آقایان محمدرضا شفیعی کدکنی، (م. سرشک) قرائی، میلانی و عده ای شاعران خراسان، از جمله دکتر قاسم رسا، غلامرضا قدسی، محمد قهرمان، غلامرضا صدیق، احمد کمال پور، شریفی، نعمت میرزاده آزر، حسین امینی، بی گناه (رئوف)، محمد عظیمی، محمد آگاهی، ذبیح الله صاحبکار و برخی ادب



استاد علی باقرزاده
شمع جمع بزرگان
شعر خراسان بود و با
روحیه سرشار از طراوت
و نشاطی که داشت
همواره انرژی بخش
محفل و شاد کننده
دل‌های دوستان بود و از
طرفی غمخوار و سنگ
صبور جمع و با سعه
صدر و توانایی معنوی
و مادی که خداوند به
ایشان عطا کرده بود،
پشتیبان و حامی اهل
ادب در گذر از بسیاری
تنگناها بود

دو تن از این جمع، یعنی مهدی اخوان ثالث و محمد رضا شفیعی کدکنی پس از بالیدن و به ثمر نشستن، چند دهه پیش از خراسان کوچیدند و مقیم تهران شدند و همان مسیر را در سطحی وسیع‌تر پی گرفتند و به شهرتی ملی تر رسیدند که البته بیش از اینها رانیز سسزوار بودند اما پنج تن دیگر یعنی، محمد قهرمان، احمد کمال پور، غلامرضا قدسی، ذبیح‌الله صاحبکار و علی باقرزاده (بقا) در خراسان ماندند و در سرزمین مادری این سیرو سلوک را پی گرفتند و پرچمداران شعر اوچمند و ارچمند روزگار شدند و جهت دهنده مسیر فضیلت و روشنی و خرد در شعر و ادب خراسان، اما آن رفاقت و عهد اخوت بین این هفت تن در تمامی فراز و فرودها، وهجرو وصل ها و حضر و سفرها پایدار و استوار ماند . استاد احمد کمال پور، متخلص به کمال که از قصیده سرایان برجسته خراسان بودند ، استاد ذبیح‌الله صاحبکار که از غزل سرایان برجسته خراسان بودند و نیز دستی در تصحیح متون داشتند و تصحیح دیوان حزین لاهیجی را به توصیه مقام معظم رهبری به انجام رساندند، استاد غلامرضا قدسی که از شاعران برجسته و انقلابی خراسان بودند و در دوران رژیم پهلوی با مقام معظم رهبری در یک بند زندانی بوده اند، استاد محمد قهرمان، غزل پرداز توانای روزگار که تصحیح غزلیات صائب توسط ایشان زبانزد است و نیز استاد علی باقرزاده متخلص به بقا که در قطعه سرایی ید طولایی داشتند و بسیاری اهل فضل به ایشان لقب «ابن یمین ثانی» داده اند و در کنار این ارچمندان باید از شاعر بزرگ انقلاب استاد حمید سبزواری نیز نام برد که اگرچه به دلیل سکونت در سبزواری سپس کوچ به تهران ارتباط کمتری با این مجموعه داشته اند اما سال ها صاحب های جمعه خودشان را به مشهد میرساندند و در جلسات انجمن فرخ شرکت می کردند.

استاد علی باقرزاده شمع جمع بزرگان شعر خراسان بود و با روحیه سرشار از طراوت و نشاطی که داشت همواره انرژی بخش محفل و شاد کننده دل‌های دوستان بود و از

از شعرهای انقلابی و مذهبی و آیینی سروده شده توسط شاعران بلند آوازه خراسان در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب مروهون این هدایت هاست و این را از تقدیمیه‌هایی که در ابتدای بسیاری از این شعرها نسبت به ایشان آمده است می‌توان دریافت.

رهبر انقلاب در فقدان شش تن از این شاعران، پیام تسلیت فرستاده اند و در آن پیام‌ها ضمن اشاراتی به جایگاه ادبی و ارجمندی‌های اخلاقی و منش شخصیتی آنها از آنها بعنوان دوست خویش با تعابیری چون (عزیز دیرین، دوستان عزیز و غمگسار، دوست همدل دیرین) یاد کرده‌اند که مرور این پیام‌ها یادآوری این فضیلت هاست. پای صحبت هر یک از شاعران مشهد چه از پیشکسوتان و چه جوانترها که می‌نشینی بخشی از خاطراتشان که با شور و وجد زایدالوصفی آن را بیان می‌کنند، خاطراتی است که از هم‌نشینی و هم‌صحبتی با آیت الله خامنه‌ای در مجامع ادبی، قبل و بعد از انقلاب اسلامی داشته‌اند، این خاطرات در رابطه با حضور و تاثیرگذاری ایشان زیاد و متنوع است و تقریباً از تمامی چهره‌های شاخص شعر خراسان شنیده شده و می‌شود.

من شخصاً بارها این خاطرات را از زبان بزرگان چون شادروان غلامرضا قدسی، شادروان احمد کمال پور، شادروان ذبیح الله صاحب کار، شادروان جلال آشتیانی، استاد محمد قهرمان، استاد علی باقرزاده، استاد محمدرضا شفیعی کدکنی و با واسطه نقل استاد محمدرضا شفیعی کدکنی، از شادروان مهدی اخوان ثالث و.... شنیده‌ام که شنیدن آنها خالی از لطف نبود.

طرفی غمخوار و سنگ‌صبور جمع و با سعه صدر و توانایی معنوی و مادی که خداوند به ایشان عطا کرده بود، پشتیبان و حامی اهل ادب در گذرار بسیاری تنگناها بود. ایشان از اولین شاعران پیشکسوت خراسان بود که در ماه‌های اول شروع جنگ تحمیلی با قطعه معروف بخشدار هویزه که تقدیم به شهید «حامد جرفی» بخشدار هویزه شده بود و شعر به کتاب‌های درسی نیز راه یافت به کاروان شاعران دفاع مقدس پیوست:

بخشدار هویزه را گفتند
ترک کن شهر خویشتن را زود
خیل صدامیان کافر کیش
آمده در کنار شهر فرود
جز تو و چند پاسدار جوان
کس ندارد در این دیار وجود
راههای امید شد بسته
بابهای نجات شد مسدود
گر بمانی اسیر خواهی شد
ور کنی جنگ می‌شوی نابود
زن و فرزند خویش را برگیر
رخت خود میفکن به آن سوی رود
غیر تسلیم یا فرار ترا
چاره دیگری نخواهد بود
همچو اسپند بر جهید ز جا
مرد تا این حدیث تلخ شنود
گفت من ترک آشیانه خویش
نکنم گر کنم ز جان بدرود
گر سپارم وطن به دست عدو
مادر از من رضا نخواهد بود
مگذارند همسر و پسر م
کنم از آشیان خود بدرود
دخترم با دو دست کوچک خویش
رهگذار مرا کند مسدود
تا که خون در رگ است و جان در تن
سر نیارم به پیش خصم فرود
می‌ستیزم به ناخن و دندان
نهراسم ز تیر و آتش و دود
یا کنم خصم را برون ز وطن
یا شوم کشته در ره مقصود
روز دیگر ز بخشدار نماند
جز تنی سرد و نعش خون آلود
آن طرف تر دو کودک و یک زن
خفته در خون خویشتن خشنود
گفت حب الوطن من الایمان
پیک مسعود کردگار و دود
آفرین باد بر چنان ایمان
آفرین باد بر چنین موجود

حضور آیت الله خامنه‌ای در مجامع و محافل ادبی خراسان حضوری پرنرنگ و تاثیرگذار بوده است و بیشترین دوستان ایشان را در مشهد، شاعران شکل می‌داده‌اند، تاثیر کلام و جهت دهی‌های ایشان به گونه‌ای بوده که بسیاری